



دوش چه خورده ای ، دلا؟ راست بگو، نهان مکن

دوش چه خورده ای ، دلا؟ راست بگو، نهان مکن
چون خمشان بیگنه روی پر آسمان مکن
باده خاص خورده ای، نقل خلاص 1 خورده ای
بوی شراب می زند، خریزه در دهان مکن
روز الست جان تو خورد می ز خوان تو
خواجه لامکان تویی، بندگی مکان مکن
دوش شراب ریختی وز بر ما گریختی
بار دگر گرفتمت، بار دگر چنان مکن
من همگی تراستم 2، مست می وفاستم
با تو چه تیر راستم، تیر مرا کمان مکن
ای دل پاره پاره ام، دیدن اوست چاره ام
اوست پناه و پشت من، تکیه بر این جهان مکن
کار دلم به جان رسد، کارد به استخوان رسد
ناله کنم، بگویدم : « دم مزن و بیان مکن .
ناله مکن که تا که من ناله کنم برای تو
گرگ تویی شبان منم، خویش چو من شبان مکن. »
هر بن بامداد توجانب ما کشی سبو
کای تو بدیده روی من، روی به این مکان مکن
شیر چشید موسی از مادر خویش ناشتا
گفت که « مادرت منم، میل به دایگان مکن 4. »
باده بنوش، مات شو، جمله تن حیات شو
باده چون عقیق بین، یاد عقیق کان مکن
باده عام از برون، باده عارف از درون
بوی دهان بیان کند، تو به زبان بیان مکن
از تبریز، شمس دین می رسدم چو ماه نو
چشم سوی چراغ کن، سوی چراغدان مکن

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

- 1 نقل خاص - مزه ناب
- 2 تراستم - ترا هستم، برای توام
- 3 ماع باره - حریص بر سماع (قیاس کنید با شکمباره، زنباره)
- 4 اشاره است به داستان موسی که از پستان هیچ دایه شیر نخورد، تا مادرش را به عنوان دایه آوردند و چون موسی را در بر گرفت پستان در دهن وی نهاد، وی آرام گرفت ، شیر می خورد.